



● علی اشرف درویشیان

## شعر در گویش کلهری

در گوئی ها و تحولاتی که در زبان کلاسیک شعر، که ذهنی بسیار دارد، ایجاد می‌شود، برآمده  
از تلاش ها و کوشش‌هایی است که او برای کشف هوشیارانه جهان پیرامین خود بطوری بود  
جهان برای چنین شعری، حنیف و دلی و در حال تغییر و تحول است نه ایسا. شعری که هنوز  
با جایی پایی کهن سرایان می‌گذارد و هنوز مآلک‌های فرسوده و کهنه آنها را می‌آزما  
سروش مثل است که همپای تحولات جهان، تغییر خود را می‌آزما و بازسازی کند.

نیما یوشیج آن هوشیاری را داشت که نبض تازه‌ی روزگار خود را در زیر انگشتان حساسش، لمس کند و بر اساس آن با نگاهی نو به خلق تصاویر تازه از جهان پردازد و به کشف زبانی کاملاً جدا از زبان باسماهی و عادی و ایجاد روابط تازه‌ای میان عناصر سازنده‌ی آن دست بزند. نیما زبان شاعرانه‌ی سنتی را که مانع تحرک و تحول زبان شعری می‌شد، از میان برداشت و شاعر را رو در رو با زبان روزمره (با توجه به اینکه زبان شعر بر اساس ماهیت خود با زبان روزمره تفاوت‌هایی دارد) کرد. پس بی‌جهت نیست که خود گفته است: «من طبیعت اصلی کلام را به شعر بازگرداندم». رکود چشم‌گیر شعر در سالهای اخیر، به این علت است که شاعر امروز بدون توجه به میراث گرانبهایی که شاعران گذشته برایش گذاشته‌اند، اعم از شاعران کهن یا نو، زبان شعری خود را از روی دست شاعران هم‌دوره‌ی خود رونویسی می‌کند و به این وسیله از کشف زبان تازه‌ی امروزی در رویارویی مستقیم با مردم، در

می‌ماند. یکی از راههای تازه نفس شدن و نو شدن زبان شعری امروز، توجه به گویش محلی است. کاری که نیما در زبان محلی خود به اوج رساند و شعر را با زبان روزمره ی بومی درگیر کرد و در زمینه ی زبان معاصر، زبانی ویژه ی خود آفرید. به ویژگی های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و حتی جغرافیایی زادگاه خود توجه کرد و به شعرش رنگ محیطی داد که در آن زیسته بود. ترانه های عامیانه، آداب و رسوم و بازیها و افسانه ها را در شعرهای خود به کار برد و از گویش های محلی پیرامون خود به طور گسترده ای بهره برد. چنانکه نمی توان در شعرهایش، واژه ای محلی را برداشت و به جای آن واژه ی فارسی رسمی را گذاشت.

روزگاری شاعران کم مایه ای در کرمانشاه پیدا شدند که به تقلید از شاگردان نیما یوشیج کوشیدند تک و توک واژه هایی محلی در شعر خود بیاورند، اما به خاطر عدم گسترش و عدم تسلط بر ریزه کاری های زبان بومی خود، کارشان سطحی و باسمه ای شد و مورد استقبال قرار نگرفت. دیری نپائید که چرخش روزگار، بی مایگی، ریاکاری و نان به نرخ روز خوری آنها، دستشان را برای همه رو کرد. زنده یاد پرویز مهاجر، مترجم و منتقد اهل کرمانشاه و ساکن تهران که عمری کوتاه داشت، در مقاله ی «رنگ محلی در شعر معاصر» می نویسد:

«شاعر هر اندازه هم که فرهنگی وسیع (به معنی تاریخی و جغرافیایی داشته باشد) باز هم شعرش از منطقه ای که سالهایی طولانی از عمر خود را در آن گذرانده است، رنگ می گیرد. این رنگ پذیری در کار شاعرانی که با مردم پیرامونشان همدردی بیشتری داشته باشند، شدیدتر است. شاعر مردم دوست، هرگز به زبان، رسوم، افسانه ها، بازیها، و بخصوص زبان معاصرانشان، بی اعتنا نیست. مگر نه این است که این عناصر هم از حیات فرهنگی و سیاسی مردم است؟ مدتی است از سوی جوانان علاقه مند کرمانشاه، توجه ویژه ای به آفرینش ادبی، شعر و داستان به گویش کلهری ایجاد شده است. این مزدهای بزرگی برای کسانی است که گویش خود را در حال کم رنگ شدن و از بین رفتن می بینند. یورش گسترده ی رسانه های همگانی، پیکر لهجه های بی پناه سراسر جهان را نشانه گرفته است. این خبر را نیز بشنوید که روزانه در حدود چهل لهجه در سراسر جهان در حال نابودی است. کردی یکی از زبانهای پرمایه و ریشه دار ایرانی است. پراکندگی کردها در اثر پیشامدهای گوناگون تاریخی، مایه و انگیزه ی پدید آمدن گویشهای مختلف در این زبان شده است. یکی از این گویش ها که مربوط به زبان کردی کورمانجی پایین (خوار) است، گویش کلهری است که مردم ایل کلهر و همه ی مردم از جنوب کرمانشاه، ایل های زنگنه، سنجابی، سرپل و قلخانی تا قصر شیرین و کرند به آن سخن می گویند. در این گویش البته برخی واژه های کورمانجی و سورانی نیز وارد شده است. شاعران بزرگی به این گویش شعر سروده اند. از جمله پرتو، بهزاد، ارفع، ثابت و شامی. از آن میان می توان به دو تن از آنها به دلیل گسترش و فراوانی آثارشان، اشاره کرد. نخست شاهمراد مشتاق (شامی کرمانشاهی) است. روشندلی که در ۱۲۸۷ خورشیدی در کرمانشاه به جهان پای نهاد. جهانی که برای او جز رنج و نامرادی غم چیزی نداشت. در چهار سالگی به بیماری آبله دچار و نابینا شد. در همان آغاز کودکی پدر و مادرش در گذشتند. خانه شاگرد شد، اما چون زیرک و باهوش بود، توانست توجه دیگران را به خود جلب کند. در خانه هایی که کار می کرد به همه ی گوشه و کنارها توجه داشت و به اشعاری از حافظ و سعدی و خیام که توسط با سوادان خوانده می شد با دقت گوش می داد و از بر می کرد. از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵، مدت پنج سال که در محله ی چنانی کرایه نشین بودیم، شامی دو خانه بالاتر از ما زندگی می کرد.

یعنی کارهای بازار را برای صاحب‌خانه انجام می‌داد. اغلب او را توی کوچه می‌دیدیم که دستمالی گوشت یا سبزی یا کاسه‌ای ماست در دست داشت. با سری افراشته با کمال اطمینان قدم بر می‌داشت و همه‌ی ناهمواری‌های کوچه‌ی پر سنگلاخ را بدون سکندری طی می‌کرد. از روی تن صدا همه‌ی ما را می‌شناخت. سلام که می‌کردیم، با آوردن نام ما، احوالپرسی می‌کرد. در دوره‌ی دکتر محمد مصدق به جبهه‌ی ملی پیوست و در میان شعرهایش، شعر بلندی هم برای دکتر مصدق گفته است. توی کوچه می‌نشست و برای همسایه‌ها می‌خواند. او شعرهای بسیاری دارد. شعر معروفش به نام «کرانشینی» معروف است که با این ابیات شروع می‌شود:

مه‌ردم باین وه دیارئی به دبه ختیه      له من به دبه خت تروه ئی شاره نیه  
به نده یه ی نه‌فه ر کرانشینم      چوو‌ئه ییز مردی دایم غه می‌نم  
نه خارچ مه‌سه و نه جوداس دینم      ئه‌ر دونات گیراس بکه نفرینم  
به شکه م‌له‌ی دونیا دیت‌ره می‌نم      ره‌ح‌ت بوم وه ده‌س کرانشینی

چه بکه م‌وه ده‌س کرانشینی  
داد وه کی بووه م‌حه قم بسینی

شامی در سال ۱۳۶۲ خورشیدی، درگذشت.

از دیگر شاعران نامدار کرمانشاهی که شعر کردی را رونق بخشیده و به نوعی تکمیل‌کننده و تکامل بخشنده به شعر گویش کلهری است، علی‌اشرف نوبتی (پرتو کرمانشاهی) است. او در سال ۱۳۱۰ خورشیدی در کرمانشاه از مادر زاده شده است. پرتو پس از شاهراد مشتاق، رنگ و رویی متفاوت به شعر کلهری داد. آوردن مضامین تازه، زنده کردن مضامینی که رو به فراموشی می‌رفتند، شهامت در بیان آنچه در دل دارد و دست زدن به مضامینی که کمتر شاعری جرأت می‌کند به آن نزدیک شود، از ویژگی‌های آثار اوست. شعرهایش در بین مردم کوچه و بازار شنیده می‌شود و به صورت ترانه‌هایی ماندگار توسط خوانندگان صاحب‌نام و پُرآوازه‌ی کرمانشاهی، خوانده می‌شود و نوارهای او دست به دست و خانه به خانه می‌گردد:

ئاواره که ی، بی‌چاره که ی، بی‌خانمانم‌ئه‌رمه‌نی  
مالت نیه زانم‌هاله‌کوو، رووح و ره‌وانم‌ئه‌رمه‌نی  
ترسم وه‌گه‌ردم‌تانه‌که‌ی، بوشی‌بچو، دهر‌وانه‌که‌ی  
ئه‌مجا‌مدی‌دیوانه‌که‌ی، ناگر‌وه‌گیانم‌ئه‌رمه‌نی  
تو‌باو‌مسلمانی‌بکه، له‌ی‌گه‌وره‌می‌وانی‌بکه  
هه‌ر‌چی‌که‌خوت‌زانی‌بکه، من‌ناتوانم‌ئه‌رمه‌نی  
بی‌خود‌ئه‌را‌ترسی‌خوه‌مم، قورصه‌ده‌مم، خاطر‌جه‌مم  
مانگه‌شه‌وه‌سایه‌ی‌خوه‌مه، ها‌شان‌وه‌شانم‌ئه‌رمه‌نی  
ناوش‌ئه‌وه‌قهره‌چشتی‌نیه، دهر‌وا‌که‌بارم‌که‌فتیه  
هه‌ریه‌ی‌چکه‌نه‌زری‌بکه، ته‌ر‌بوو‌زووانم‌ئه‌رمه‌نی

محمد عزیز رسولی  
۸۵، ۱۱، ۱